

ماجرای شهیدی که داعش هموزن او طلا داد

عباس آبیاری قهرمان رشته رزمی هاپکیدو بود اما به قهرمانی در این دنیا بسنده نکرد و حکم اصلی قهرمانی را از صاحب اسمش، حضرت عباس^(ع)، و در دفاع از حریم عقیده بنی هاشم گرفت. دو سال بی وقفه پیگیر کارهای رفتنش بود. در نهایت، وقتی اربعین سال ۹۴ به کربلا می رود، کنار ضریح منور قمر بنی هاشم درد دل می کند و از علم دار کربلا می خواهد مقدمات دفاع از حرم خواهرش را نصیب او کند.

جان قربان

او متولد ۸ دی ماه سال ۷۰ بود و در ۲۱ دی ماه سال ۹۴ به دست تروریست های تکفیری در خان طومان به قافله شهدا می پیوندد. شهلا فریادرس، مادر این شهید بزرگوار، درباره پسرش می گوید: عباس بیست و چهار سالگی به شهادت رسید. او رشته رزمی را از همان دوران کودکی دوست داشت و حدود پانزده سالگی وارد رشته رزمی شد. در رشته رزمی هم بسیار موفق بود. به قهرمانی های متعدد رسید و مدال های زیادی کسب کرد. هاپکیدو رشته ای است که نمی توانست به خارج بروند. از کره استادمی آوردند. او در اینجا در مبارزه امتحان می گرفت و حکم قهرمانی را می داد. عباس قهرمان و استاد رشته رزمی هاپکیدو بود.

عباس ساعت چهار روز ۲۱ دی ماه تیر خورده و وضعیت بسیار وخیمی پیدا کرده بود. آن ها بالای یک شیار در خان طومان بودند. دو نفر از همزمانش نیز کنارش بودند. تعریف می کنند بعد از تیر خوردن، همزمانش گفته بودند برگردیم ولی عباس گفته بود: «نه، شما همه مهمات و سلاح من را ببرید و یک نارنجک به من بدهید.» با این حرف، دوستانش خندیده و به شوخی گفته بودند: «با نارنجک می خواهی خودت را به شهادت برسانی؟» که عباس گفته بود: «کجای کارید؟ خود خانم دنبالم می آید.» نارنجک را می گیرد و دوستانش از شیار پایین می روند. زمانی که پنج تا از نیروهای داعش به او نزدیک می شوند، ضامن نارنجک را می کشد و آن ها را به درک واصل می کند. بعد خودش به حالت سجده روی خاک می افتد و به شهادت می رسد. به این علت که عباس چند تن از فرماندهان و تعداد زیادی از نیروهای داعش را به هلاکت رسانده بود، فرمانده اصلی گفته بود: «زنده و مرده این آدم را باید اسیر کنید که از صبح تا حالا لبخند را به لب ما خشکانده است.» و هموزن دست و پایش، طلا جایزه می گذارد. بعد از شهادت، پیکر عباس را برمی دارند، سر، صورت و بدنش را تکه تکه می کنند و آن را در بخش های مختلف پخش می کنند. چند ماه بعد جمعه، و حدود یک کیلو از بدنش را در مبادله تحویل دادند. روز هفتم تیرماه، مصادف با ۲۱ ماه مبارک رمضان، پیکرش را دفن کردیم.



خودشیفتگی و باز کردن جعبه خورشید

نگاهی به کتاب «من سلاخ نیستم»

نیم

نعمه ترکمرانیا
مدال فرهنگی

همین که شروع به خواندن می کنیم، با کتابی جذاب از فضایی غیرواقعی و آدم هایی حیرت آور روبه رو می شویم. در این کتاب، آدم ها بدنشان را تکه تکه می کنند تا نقصی را بپوشانند. خودشان را تغییر می دهند، عضوی از بدنشان را می دهند و عضوی دیگر می گیرند و تکه های بدنشان برای بقیه می ماند. اگر کسی بخواهد برمی دارد و اگر نه، تاریخ مصرف آن عضوی گذرد. در این دنیای خیالی، نویسنده ما را به شناخت اتفاقات و آدم هایی سوق می دهد که خاص و عجیب اند و کم کم معمای رمان حل می شود.

«من سلاخ نیستم» با زاویه دید اول شخص نوشته شده است و داستان از یک دادگاه شروع می شود. «سر کوچک، نه، سر بزرگ، نه، سر کوچک و بزرگش را جلو صورتم گرفته بود. چشم کوچکش خونی بود. چشم بزرگش را گشادتر کرد. ابروی پرپشتش را بالا داد و ابروی نازکش را به چشم کوچکش چسباند. سوراخ های بینی اش هم زمان تنگ و گشاد شد. دهانش را باز کرد و روبه صورتم فریاد زد: اعتراف کنید آقا! «راوی داستان متهم است که جعبه خورشید را باز کرده است و آسیب بزرگی به پژوهشی مهم در تاریخ زده است. این آسیب آن قدر شدید بوده که دادگاهی برای آن تشکیل شده است. این شروع پیام قصه را روشن می کند که با داستانی خاص و غیرواقعی روبه روست. نویسنده «من سلاخ نیستم» خود اذعان دارد که این اثر دنیای دیوانه واری دارد و بیش از هر چیز رمانی است ضداجتماعی که به جراحی های زیبایی و توجه زیاده از حد مردم به بدن می پردازد. در این اثر، مردمانی شنیفته تن به مدد علم توانسته اند برای هر نقص فیزیکی یا ناراضی جسمی، راه حلی بیابند. حتی با افراتر گذاشته و به نوآوری هایی دست زده اند که نامش را گذاشته اند تکامل. این اشخاص البته از واقعیت الهام گرفته شده اند.

«من سلاخ نیستم» به قلم الهام سیدحسینی به رشته تحریر در آمده و از سوی انتشارات سوره مهر با حجم ۱۱۲ صفحه در سال ۱۳۹۷ روانه بازار کتاب شده است. وی قبل از این اثر، کتاب های «دوست داشتن»، «جای خالی هیجان» و «زبان گنجشک» را در کارنامه خود دارد و به تازگی کتابی با عنوان «داستان ضد» از سوی انتشارات سپهر فروزان منتشر کرده است.

او پیش تر با داستان «نور آفتاب چشمش را می زد» برگزیده جشنواره ادبی ققنوس شده بود. این داستان در مجموعه «کجا بودی الیاس» یادمان شهدای غواص که به همت مجید قیصری گردآوری شده به چاپ رسیده است.



من سلاخ نیستم

• نویسنده: الهام سیدحسینی

ملیحه کروخی
پژوهشگر تاریخ

کوثر

مادر تصویرگری ایران

نگاهی کوتاه به زندگی بانوی مشهدی نخستین تصویرگر کتاب کودکان

اگرچه قصه ها و افسانه ها ذهن را به درون خود می کشاند، دنیای رنگی و تصاویر کتاب نقش مهمی در شکوفایی ذهن کودکان دارد. تصاویر گام های بلندتری در مقایسه با کلمات در تخیل کودک برمی دارند و او را در سفری دل انگیز همراهی می کنند. شروع این سبک نقاشی در ایران با بانویی شکل گرفت که در آخرین سال های حکومت قاجار از مادری لهستانی و



«داستان های کهن» و «حاجی ملا زلفعلی» صبحی مهتدی را انجام داد. این آثار از نخستین کارهای تصویری برای کتاب های جدید کودکان در دوران خود به شمار می روند و قطعاً می توانید تصور کنید چه تحولی بزرگی برای کتاب کودکان محسوب می شد. تقی پور، از سال ۱۳۲۸ کار خود را در وزارت فرهنگ وقت آغاز کرد و در هنرستان بانوان به کار آموزش طراحی و خیاطی پرداخت. او هشت کتاب از گردآورده های سید ابوالقاسم انجوی در گستره فرهنگ مردم را نیز مصور کرد. هم چنین برخی از تصویرهای کتاب های درسی دهه ۳۰ از آثار اوست. بانو تقی پور در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در موزه ایران باستان شروع به کار کرد و به همکاری با باستان شناسان در ترسیم نقوش سفالینه، سکه ها و الواح و متون باستانی پرداخت. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۰ به او درجه دکترای هنر داد. سرانجام بانوی رنگ ها و تصاویر در سال ۱۳۸۰ خورشیدی در تهران درگذشت و از خود گنجینه ای به یادگار گذاشت.

پدری ایرانی در مشهد به دنیا آمد. خاله اش نقاش بود. مادرش نیز روی پارچه نقاشی می کرد. لیلی تقی پور میلانی در دامن چنین خانواده هنرمندی با دنیای رنگ و تخیل آشنا و بعدها به عنوان یکی از پیش گامان هنر معاصر به نخستین تصویرگر کتاب کودک در ایران تبدیل شد. پدرش نیز یک حقوق دان هنردوست بود که لیلی را برای آموزش نقاشی در کلاس های یکی از شاگردان کمال الملک به نام مؤیدپرداز ثبت نام کرد.

لیلی با علاقه فراوانش به نقاشی بعدها تصمیم گرفت این رشته را در دانشگاه هم ادامه دهد، رشته ای که آن زمان در دانشکده تازه تأسیس هنرهای زیبا تدریس می شد. به این ترتیب، او یکی از نخستین هنرجویان و از نوگراترین زنان نقاش کشور شد. هنر و استعدادش چندان درخور تحسین بود که مورد توجه محسن مقدم قرار بگیرد و به نشریه ادبی و هنری پیام نو معرفی شود. نخستین کار او تصویرگری برای یکی از شعرهای نیما یوشیج بود. از طریق بزرگ علوی با فضل... صبحی مهتدی، قصه گوی بزرگ کودکان، آشنا شد و تصویرگری کتاب «داستان های ملل»،